

(معلم ثانی — فارابی)

(۲)

می نویسند که حکیم فارابی آشنا به هفتاد زبان بود و با نهایت خوبی آنرا میدانست و با آنها سخن می گفت شاید این سخن تا اندازه مبالغه آمیز به نظر آید با وجود این می توان گفت که چندین زبان را بخوبی میدانست و آشنا بزبان های عربی، هندی، یونانی، ترکی بود و در اثر آن کتاب های حکمت یونان و هند و ایران را بدست آورده و استفاده می نمود.

در اثر آوازه دانش معلم ثانی بسیاری از دانشمندان مقایسه بین مقامهای علمی ارسطوی حکیم و فارابی نمودند و در شك بودند که آیا ابونصر در مقام بالاتر است یا ارسطو؟ ناچار این پرسش را از خود حکیم نمودند فارابی از روی انصاف و مروت و آزادی که همیشه شعار زندگیش بود فرمود:

«درعالم مقام و منزلت ارسطاطالیس همین اندازه کافی است که واضح علم منطق و کامل کننده اوست و مقام و منزلتش بجائی رسیده که فکر و عقل بشری از آن حیران است و مردمان با ذوق مرهون منت این حکیم بزرگ میباشند و هرچه را که او تصنیف و تألیف کرده همه از فکر و اندیشه اوست که تاکنون کسی نتوانسته است خدشه به آن نماید و یا قصصانی در او یابد متأخرین عموماً مرهون آراء و عقاید این حکیم بزرگ میباشند و اگر من در زمانش بودم یکی از بزرگترین شاگردان ارسطو بشمار میرفتم»

چنانکه گفته شد حکیم ابونصر اساتید فراوانی دیده و از هر خرمن دانش خوشه چیده و در نزد ابی بکر سراج نحو آموخته و ابی سراج نزد حکیم منطق را دیده، ابونصر علم طب را میدانست اما بدان عمل نمیکرد، دیدند که در پشت کتاب (نفس) ارسطو بخط فارابی نوشته شده بود که (این کتاب را

صد مرتبه خوانده ام) و از او حکایت میکنند که می گفته که کتاب سماع طبیعی ارسطورا چهل مرتبه خوانده ام و باز محتاج بمطالعه دیگر هستم».

حکیم فارابی مدتها در بغداد مشغول تحصیل و مطالعه و استفاده و افاده بوده تا آنکه بزرگترین دانشمندان عصر خود گردید و آوازه شهرتش جهان شرق نزدیک را فرا گرفت و بیشتر کتابها و رساله های خود را در بغداد نوشت و پس از آن بسوی دمشق رهسپار شد و در آنجا نموده به مصر رفت در سال ۳۳۸ ،

ابونصر در کتاب سیاست مدینه خود مینویسد که این کتاب را در بغداد آغاز و در مصر پایان رساندم در اثر آوازه دانش معلم ثانی امراء و بزرگان آرزو داشتند که درك محضر ابونصر را بنمایند در این اوان بود که در یکی از سفرهای حکیم که در زمان خلافت الراضی بود با سیف الدوله حمدانی در حلب اتفاق ملاقات و آشنائی دست داد و فارابی آنوقت در لباس اهل تصوف بود ، سیف الدوله مقدم حکیم را گرامی داشته و در اکرام و اعزازش بکوشید و همه نوع فارابی را بنواخت و در صحبتش به دمشق رفت حکیم از دنیا وشکوه آن گریزان بود و تنها بچهار درهم مالی که از بیت المال مقرر شده بود قناعت ورزید و هرچه بدستش می افتاد بقرا و دانشمندان ایشار میکرد .

بگواهی ارباب سیر و تذکره ابونصر در دوره زندگانی خود نه خانه داشت که در آن نشیمن کند و نه لباسی که تغییر دهد و بهمان حال تجرد بود و با همان بی نیازی و گوشه گیری قریفته دانش بوده و بزرگوار لبخند میزد و پشت پا بتمام ثنوت و اعتبارات مادی زده و جسم نحیف خود را به انواع و اقسام ریاضت ها عادت میداد تا آنکه روان خود را بزرگ و جاودان و شادمان سازد. سیف الدوله از شهریاران دانش دوست بود و متنبی شاعر و فیلسوف عرب بهترین قصاید خود را در مدح ابن امیر سروده ، فارابی همیشه در مدت

اقامت دمشق در کنار آب جاری و یا سبزه قرار میگرفت و آثار قلمی خود را در آن سامان ها مینوشت و دوستداران حکمت در اطراف حکیم پروانه وار قرار میگرفتند .

همان گونه که آغاز زندگانی فارابی تاریک است پایان حیاتش هم روشن نیست ، گویند که ابونصر با دسته از یاران خود از شام بسوی عسقلان میرفت ناگهان دزدان رسیدند و هر چه حکیم خواست دزدان را راضی کند که آنچه کلاست بردارند و راه خود را پیش کشند دزدان قبول نکرده و کار بچنگ و ستیز کشید و همه یاران فارابی کشته شدند و حکیم بزرگوار جان بجان آفرین سپرد سیف الدوله از این داستان غم انگیز آگاهی یافت در تکفین و نماز معلم ثانی اهتمام و اقدام فرمود و پس از آن دزدان را دستگیر کرده و همه آنها را در سر مزار حکیم فارابی بدار مکافات کشید .

دسته از ارباب تذکره می نویسند که حکیم بمرک طبیعی از دنیا رفت و سیف الدوله حمدانی با چهار کس از نزدیکان به گفته ابن خلکان بر فارابی نماز خوانده و او را در بیرون دمشق دفن نمودند ، علامه شوشتری در کتاب بسیار قیس خود (مجالس المؤمنین) آورده که چون اهل شام اموی بودند امیرنخواست که از روی تقیه همگی بر جنازه حکیم نماز گذارند لاجرم با چهار نفر از خواص خود در خلوت بر طریق اهل بیت بر جنازه معلم ثانی نماز خواندند و با آنکه فارابی وصیت کرده بود که چنین کنند .

فارابی در ۲۶۰ هجری متولد شده و در رجب سال ۳۳۹ هجری (۹۵۰ میلادی) وفات نمود و تقریباً هشتاد سال رندگانی نمود این احتمالاتی که علامه شوشتری مینویسد بعید بنظر نمی آید و ممکن است نماز را بر طریق اهل بیت خوانده باشند زیرا که فارابی در یکی از تألیفاتش مطابق عقیده تشیع عصمت را برای امام لازم و واجب میدانند اگر چه در آن زمانها مردم از روی تقیه ایمان خود را مخفی کرده و نمیتوانستند ابراز دارند اما دانشمندان

در طی سطور نوشته‌ها و تألیفات خود گاهگاهی اشاره بمذهب و عقیده خود مینمودند.

بعد از انتشار تألیفات و رساله‌های فارابی بسیاری از دانشمندان بزرگ بروز کرده و افکار و اندیشه‌های خود را برشته نگارش درآورده و زشت و زیبایی بنام (فلسفه و عرفان) از خود بیادگار گذارده‌اند ولی این دانشمندان کمتر توانسته‌اند از نظریات فارابی جلوتر رفته و یکقدم فراتر اظهار عقیده نمایند چه بسیاری از دانشمندان اندیشه‌های او را استوار و متین دانسته و هر جا که گفته فارابی را مطابق عقل سلیم ندیده‌اند ناچار راه تأویل را پیش گرفته‌اند. فارابی دارای قریحه سرشار و هوش فراوانی بوده و تنها کسی است که او را بعد از اسلام لقب معلمی داده معلم نایش گفتند.

اگرچه تألیفات مستقل و مفصلی از خود بیادگار ن گذاشته و تنها يك رشته یاد داشت‌ها و رساله‌هایی بنام رساله از او بدست می‌باشد که برخی از آنان در دیار عرب و هند چاپ رسیده است اما فکر ورزیده و افکار برجسته و عالی او از همان نوشته‌های کوتاه هویدا و آشکار است. عظمت و جلال این حکیم بزرگوار باندازه ایست که هر اندازه علم و فلسفه شرق ترقی نماید باز هم نظریات و آراء ابونصر شایان دقت و قابل اندیشه می‌باشد و هنوز کتاب (مدینه فاضله) حکیم کتابی است که هر اندازه تند باد حوادث روزگار خاشاکها را بر سر دانش و معرفت فرو ریزد و کاخ علم را متزلزل کند باز طراوت و ارزش علمی و اخلاقی این کتاب جاودانی است و روز بروز حقایق و گفته‌های فارابی مورد دقت ارباب معرفت قرار می‌گیرد.

بسیاری از دانشمندان کتابهای فراوانی بقلید کتاب مدینه فاضله فارابی نوشته‌اند اما در پیش کتاب فارابی هیچ جاوه نکرد و به گفته مشهور عرب (الفضل للمقدم) بر جای خود استوار ماند.

حکیم ابونصر نخستین کسی است که ثابت کرد که عقل و هوش شرقی کمتر از فلاسفه یونان و آتن و دانشمندان اسکندریه نیست و در نزد مردم بذوق خیلی اهمیت دارد که در شرق هم یکتقریر ایرانی پیدا شود که او را تمام عالمان معلم ثانی نامیده و بعد از ارسطو و افلاطون قهرمان علم و وارث علوم عقلی بشمار رود.

هوش سرشار و استعداد خدا دادی حکیم ابونصر بود که توانست احاطه با علوم و فلسفه یونان و هند و ایران که اعراب تدوین و تهذیب نکرده بودند پیدا کند و در هر رشته از آنان افکار دقیقه و آراء بسیار عالی از خود بیادگار گذارد که بعدها مورد استفاده فلاسفه بزرگ مانند ابن سینا قرار گیرد.

فارابی در هر يك از علوم زمان خود استاد بوده و در هر يك از آنها یاد داشتهای برجسته و بسیار نفیسی از خود بیادگار گذاشته است.

سالیان درازی مباحث فارابی رفیق تنهایی و عروس شبهای دراز دانشمندان بود که هر کدام از روی نظر و دقت خود در گفتگوهای او دقیق میشدند و سالیان متمادی در دانشکدهها و دانشگاهها عقاید و آراء فارابی مورد بحث و گفتگو شده و هزاران کتاب و رساله در پیرامون آثار او نوشته اند.

بیشتر فلاسفه شرق آنگهی درستی از حکمت و فلسفه یونان نداشتند و هر گاه کتابهای مترجمین عصر عباسی را بدست می آوردند کاملاً نمی توانستند استفاده از آنها نمایند ولی پس از انتشار کتابهای فارابی دانشمندان توانستند کاملاً حقایق فلسفه یونان را درک کرده و در پیرامون آن عقاید و آرائی ابراز دارند چنانکه داستان شیخ الرئیس و کتاب ما بعد الطبیعه فارابی هنوز سر زبانهاست.

فارابی - یکی از دانشمندان بزرگ شرق است که از ایران بروز کرده و نشوونمای او در دیار عرب بود. حکیم فارابی از همان شرقی است که همیشه مهبط انبیاء و پیامبران بزرگ و دانشمندان سترگ و مصالحین اجتماعی و اخلاقی بوده و باهوش ترین دانشمندان از رشحات قلمی و علمی معلم ثانی خیره گشته و همه بمقام علم و معرفت او اعتراف دارند.

قرنها از عمر نبی آدم میگذرد و جهان هزاران هزار حوادث رنگارنگ را بخود دیده و علوم و دانش تازه بآزاده روز کرده و خیالی چیزها فراموش و کهنه شده و بسیاری از آثار تازه پیدا شده است اما هنوز حکمای شرقی فریفته آثار فارابی بوده و در تألیفات خود از آن گواهی می آورند

آثار حکمت یونان که بزبانهای شرقی ترجمه و انتشار پیدا کرده هنوز آثار معلم ثانی را از بین نبرده است چه تشریح و تفسیراتی که حکیم فارابی بر گفته های دانشمندان یونان نموده همیشه سزاوار دقت و قابل ستایش و مذاقه اهل معرفت میباشد.

میتوان گفت فارابی عقلش شرقی و قلمش غربی و زبانش ایرانی است، حکیم ابونصر مانند بسیاری از حکماء و فلاسفه شرق گاهگاهی اشعار فلسفی می سرود متأسفانه از اشعار فارسی او خیلی کم در دسترس است و در بعضی از کتابهای ادبی و علمی ایلاتی بنام این بزرگوار ثبت شده - و از جمله این چند بیت است .

شعر رباعی مائمانی و مطالعات فریبگی

اسرار وجود جمله بنهفته بماند پرتال جامع علمائیان
هر کس ز سر قیاس پییزی گفتند وان گوهر بس شریف ناگفته بماند

وان نکته که اصل بود ناگفته بماند

ای آنکه شما پیر و جوان دیدارید ازرق پوشان این کهن دیوارید
طفلی ز شما در بر ما محبوس است او را بخلاص همتی بگمارید

(ناتمام)